

موکب امام رضا (ع) ۲۴ سال است که در دهه آخر صفر، به زائران پیاده غرب مشهد خدمات می دهد

به دنبال محمل

انسبیه شهر کی: این چند روز مشهد فقط شهر مشهدی هانیست؛ زائران به همان اندازه در این شهر حضور پر شور دارند که مجاوران. آتانی که به سفر پیاده اربعین نرفته اند و جامانده های این واقعه باشکوه معنوی هستند، تمام هم و غمشان را می گذارند که خود را به قافله زائران پیاده امام هشتم (ع) برسانند.

ورودی غرب مشهد یکی از مبادی هایی است که هر ساله در چنین روز هایی، قدمگاه زائران پیاده می شود؛ پیاده هایی که از راه دور و نزدیک و میداهای متفاوت به این شهر قدم می گذارند و وجه مشترکشان، مقصد نهایی آنان است.

این زائران پیاده تار سیدین به مقصد، در کنار موکب های فراوانی، پاسست می کنند تا خادمان این شهر، خستگی این سفر شیرین را از سر شانه های آنان بردارند و در واقع شریک زیارتشان شوند.

موکب امام رضا (ع) در خیابان آزادی، ۲۴ سال است که تعداد زیادی خادم عاشق را گرد هم آورده است تا برای زائران سنگ تمام بگذارند و به بهترین شکل ممکن از آنان پذیرایی کنند. این ایستگاه با فراهم آوردن خدماتی همه جانبه که توزیع غذا و لباس، پخت نان، شستشو و دوخت لباس، درمان و خدمات زیاد دیگری را شامل می شود، از میهمانان، امام رضا (ع) آن چنان پذیرایی می کند که شایسته آنان است و تمام این ها به مدد نیروهای مردمی است که هر ساله نه تنها از مشهد که از شهر های مختلف، خود را به این موکب می رسانند.

با صغر تحقیقی، در بان حرم امام رضا (ع) بانی اصلی این ایستگاه بزرگ صلواتی، در محل برپایی این موکب و چند روز مانده به افتتاح آن، گفت و گو را آغاز می کنیم. او که تمایل چندانی به این گفت و گو ندارد، به اصرار ما بالاخره می پذیرد که به پرسش های شهر آرامحله پاسخ دهد.

حاج آقای تحقیقی می گوید: بهترین نشانه برای یافتن ایستگاه صلواتی «امام رضا (ع)»، گنبد طلایی کوچک و نمادینی از حرم امام هشتم (ع) است که در ورودی ایستگاه قرار گرفته است. نقاره خانه ای هم به سبک و سیاق نقاره خانه امام رضا (ع) با راه پله مخصوص به خود، کنار آن طراحی شده است که این ایستگاه را از سایر ایستگاه های صلواتی متمایز می کند.

وی ادامه می دهد: در روز های پایانی ماه صفر که تعداد زائران پیاده، به اوج خود می رسد، ما به صورت گروهی و با چند شتر به استقبال کاروان های زیارتی می رویم. گروه مارش مذهبی هم با ما همراه هستند. این گروه هنرمند اصفهانی، مارش خوشامد و عزا می نوازند و هم زمان، بازنشسته ها و کهنه کار های نقاره خانه امام رضا (ع) که ما را همراهی می کنند، نقاره می زنند. این برنامه ها حال زائران خسته و رنجور را دگرگون می کند.

این خادم امام رضا (ع) درباره نحوه آشنایی اش با گروه هنرمند اصفهانی می گوید: ۱۵ سال پیش در روز میلاد امام هشتم (ع) به حرم می رفتم. در بین راه این گروه را دیدم که مارش می زنند. یکی از رهگذران، به نت مارش ایراد گرفت. من هم دفاع کردم. از همان جا آشنا شدیم و هر سال این گروه در چنین ایامی به مشهد می آیند و برای ما مارش عزای می زنند.

هر سال کرمانی ها برای پخت نان ایستگاه به مشهد می آیند

داربست های فلزی، اتاقک های کوچک و بزرگی ساخته اند؛ از ۵۰ متر تا ۵۰۰ متر یا حتی بزرگ تر. چند نفری در یکی از همان اتاقک ها که دور تا دورش با چادر برزنتی مستتر شده است، در حال آرمودن دودستگاه پخت نان هستند. کیسه های بزرگ آرد نیز در اتاقکی کنار دستگاه ها روی هم چیده شده اند. حاج آقای تحقیقی درباره این نانواپی

می گوید: ۱۷ سال پیش، روز قبل از عاشورا کنار حرم امام حسین (ع) بودم. تنوری بود و نان و غوغایی. همان جا از خود امام حسین (ع) خواستم کمکم کند که من هم در موکب مشهد، نان تازه دست زائر امام رضا (ع) بدهم. همین طور هم شد. این ۱۵ هزار نان که روزانه پخت می شود، فقط برای زائری که به ایستگاه ما می آید، نیست. ما نان سایر ایستگاه های جاده قوچان را هم تأمین می کنیم. او ادامه می دهد: نان های شیرمال و روغنی و کرمانی بین زائران، پر طرفدار است و به همان سبک و سیاق محلی اش پخته می شود. برای پخت نان محلی کرمانی، ۲۵ هم وطن همکاری می کنند.

داستان پیوستن کرمانی ها به خادمان موکب امام رضا (ع) نیز از زبان حاج آقای تحقیقی شنیدنی است: «سال ها پیش، این افراد برای زیارت به مشهد آمدند و در حسینیه کرمانی ها اتراق کردند. من هم به عنوان خادم امام رضا (ع) برای سخنرانی به آنجا رفتم. چند نفر گفتند می خواهیم خادم امام رضا شویم، چه کار باید بکنیم؟ از آن ها پرسیدم چه هنری بلدید؟ گفتند پخت نان و این شروع همکاری ما با آن ها بود. حالا هر سال، ۲۵ نفر از این هم وطنان، پیش از شهادت امام رضا (ع) برای پخت نان محلی شهرشان، به ایستگاه ما در مشهد می آیند.»

زائران تهرانی هم خادم موکب شدند

روبه روی نانواپی، چای خانه است که سماور های بزرگی روی پیشخوان آن تعبیه شده است. کنار آن بهداری و درمانگاه زائران است تا چنانچه آنان، بنا به شرایط جسمی، نیاز به معاینه و درمان پزشکی عمومی یا متخصص داشتند، مداوا شوند. اتاق ماساژ نیز در کنار بهداری است تا زائران خسته با ماساژی حرفه ای، رنج سفر از تنش زده شده شود. بنا به گفته حاج آقای تحقیقی، ماساژور هایی که با آن ها همکاری می کنند، همگی دوره دیده و اهل شهر تهران هستند. او می گوید: ۶ خانم و ۱۰ آقا

ماساژور های حرفه ای موکب را تشکیل می دهند که هر سال از تهران به مشهد می آیند. با آن ها هم در محل اقامتشان در مشهد، از طریق یک دوست آشنا شدم؛ البته آن زمان ماساژ دادن را بلد نبودند و فقط می خواستند خادم شوند. من پیشنهاد دادم که در همان شهر خودشان، دوره ببینند. آن ها از همان سال بعد آشنایی، به ما ملحق شدند و در این ۱۵ سال، کار ماساژ زائران را بر عهده دارند.

دیدن پیرزن، من را به فکر راه اندازی موکب انداخت

راه اندازی این موکب که حالا حاج آقا درباره بخش های مختلفش با ما صحبت می کند، به ۲۴ سال پیش برمی گردد و جرعه برپایی آن نیز، از دیدار شایک زائر کهنسال زده شده است: «روز های آخر صفر بود. می خواستم برای کاری به چناران بروم. ناگهان پیرزنی را دیدم که پرچم سیاهی روی دوشش گرفته است و به تنهایی از کنار جاده می رود. نزدیک اورفتم و برای اینکه نترسد، خودم را معرفی کردم که خادم امام رضا (ع) هستم. پرسیدم در این جاده به تنهایی چه می کنید؟ گفت از یکی از روستاهای قوچان می آید و سال گذشته با کاروان، این مسیر را طی کرده اما امسال کاروان نیامده و خودش به تنهایی برای ادای نذر و عهدش به مشهد آمده است. حال عجیب و معنوی پیرزن، مرا متقلب کرد. محترمانه خواستم سوار ماشین شود تا او را به مقصد برسانم اما قبول نکرد. حتی پولی را که تعارفش کردم، نگرفت. شماره تماسی به او دادم تا اگر کاری داشت، با خودم یا همسر تماس بگیرد اما آن پیرزن، هیچ وقت با ما تماس نگرفت و گفت من مهمان امام رضا (ع) هستم. فردای آن روز، یک کارتن کیک رضوی گرفتم و بی هیچ نیت قبلی، آن را در همین جاده توزیع کردم. همین کارتن کیک، مرا به فکر راه اندازی یک ایستگاه صلواتی در این محدوده انداخت. موضوع را در جلسه مذهبی خودمان که نامش آل محمد (ص) است، مطرح کردم. اعضای جلسه از این پیشنهاد استقبال کردند. از سال بعد، در منزل آباد یک ایستگاه صلواتی برای زائران پیاده برپا کردم؛ البته

حال عجیب و معنوی پیرزن، مرا متقلب کرد. محترمانه خواستم سوار ماشین شود تا او را به مقصد برسانم اما قبول نکرد. حتی پولی را که تعارفش کردم، نگرفت. فردای آن روز یک کارتن کیک رضوی گرفتم و بی هیچ نیت قبلی، آن را در همین جاده توزیع کردم

